

معناشناسی واژه «فتح» با تأکید بر سوره «الفتح»*

فریده محمدزاده^۱

عاطفه زرسازان^۲

مجید معارف^۳

نسیم عربی^۴

چکیده

تحلیل معنایی واژگان متن از راه دستیابی به دقایق معنا صورت می‌گیرد. این نگاه در قرآن به دلیل نقش آن در تأمین سعادت بشر اهمیت می‌یابد. واژه «فتح» ۱۲ بار در قرآن آمده که بیشترین تکرار آن در سوره «فتح» است. پژوهش حاضر با روش معناشناسی به استخراج مفاهیم هم‌نشین و جانشین و تبیین معنایی «فتح» در قرآن و سوره «الفتح» می‌پردازد. با بررسی روابط معنایی «فتح» روشن می‌شود که مهم‌ترین هم‌نشین «فتح» با رابطه مکملی لفظ جلاله «الله»، با رابطه اشتدادی واژه «نصر» و با رابطه تقابلی واژه «نصیب» است. در سوره «الفتح» نیز لفظ «فتح» بر محور هم‌نشینی مکملی با «مبین»، «قریب»، «جعل» و «اثاب» و بر محور هم‌نشینی اشتدادی با «غفران»، «هدایت»، «اتمام»، «نصر»، «سکینه» و «غنیمت» و بر محور جانشینی با «سلطان» در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد. از این رو، به غیر از معانی مختلف فتح در قرآن از قبیل باز نمودن، حل و فصل، حکم و قضاوت، آنجا که فتح به معنای گشایش و پیروزی آمده است، این مؤلفه‌ها مد نظر است: پیروزی با دوام و از ناحیه خداوند، همراه با قدرت و تسلط بدون جنگ. لازم به ذکر است این فتح در نتیجه خلوص نیت، یاری دین و صبر به مؤمنان بخشیده می‌شود و نتایجی همچون پوشاندن گناهان، آرامش قلب‌ها و توفیقات بزرگ الهی، اعم از مادی و معنوی را در بر دارد.

واژگان کلیدی: معناشناسی، فتح، روابط هم‌نشینی و جانشینی، سوره «الفتح».

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۹ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول) / farideh_mohamadzadeh@yahoo.com

۲. عضو هیأت علمی و معاون آموزشی واحد خواران دانشگاه مذاهب / zarsazan@gmail.com

۳. استاد دانشگاه تهران / maaref@ut.ac.ir

۴. استادیار دانشگاه مذاهب اسلامی / dr.nasimarabi@gmail.com

۱- مقدمه

برای کشف و تبیین زبان نوشتاری قرآن و مفاهیم آن به دانش‌های متعددی از جمله معناشناسی (semantics) نیاز است. معناشناسی کار کشف ساز و کارهای معنا را با مطالعه‌ای علمی بر عهده دارد (صفوی، ۱۳۷۸، ص ۳۱) و هدف معناشناسی، روشمند کردن مطالعه و بررسی متون و کلام است (بی-پرویش، ۱۳۷۴، ص ۸۳). مفهوم یک واژه بر حسب شرایط لازم و کافی یا آنچه مؤلفه معنایی یک واژه نامیده می‌شود، در حوزه‌های معنایی مختلفی جای می‌گیرد. اعضای یک حوزه معنایی، یک نظام معنایی را تشکیل می‌دهند که در رابطه متقابل با یکدیگرند. چنین واحدهایی به دلیل ویژگی مشترکشان، «هم‌حوزه» به شمار می‌آیند (صفوی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۰). امروزه مطالعات معناشناسی در پژوهش‌های قرآنی، با ارائه راهکارهایی نظام‌مند، علاوه بر بیان تعریفی دقیق از مفاهیم مورد مطالعه و تبیین جایگاه آن مفهوم در میان سایر مفاهیم قرآنی، لایه‌های جدیدی از یک مفهوم را کشف کرده و در تعمیم معانی مستخرج از آیات نقشی به‌سزا دارد. پژوهش حاضر بر مبنای روابط همنشینی و جانیشینی به دنبال معنای دقیق واژه «فتح» در سوره «الفتح» است و اینکه چه مفاهیمی در نظام معنایی قرآن با واژه «فتح» در یک حوزه معنایی قرار دارد؟ چرا که معمولاً فتح و پیروزی به حرکتی اطلاق می‌گردد که با تهاجم نظامی توأم بوده، منجر به تسلط بر سپاه و سرزمین دشمن گردد درحالی که در جریان تاریخی صلح حدیبیه، نه حمله‌ای صورت گرفته و نه سرزمینی فتح گشته است، بلکه تنها صلح‌نامه‌ای امضا شده که به نظر برخی مسلمانان آن روز، موجب خفت مؤمنان بوده است و حتی برخی از اصحاب ناخشنود بودند و احساس صلح تحمیلی کردند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱۰/ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۷۹). شگفت اینکه سروش الهی، این صلح به ظاهر ننگین را «فتح المبین» خوانده و سپاه مسلمانان را که خسته و سرافکننده از عدم توفیق زیارت کعبه عازم دیار خود بودند، امیدوار نمود که بزرگ‌ترین پیروزی را به دست آورده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۴/ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۸). از این رو، نام این سوره به مناسبت فتحی آشکار که خداوند در سال هفتم هجری با عهدنامه «صلح حدیبیه» نصیب پیامبر (ص) کرد (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۹۷/ سیوطی، بی تا، ج ۶، ص ۶۹) از اولین آیه سوره اخذ شده است: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ (فتح: ۱/۴۸).

در پیشینه تحقیق در حوزه مطالعات معناشناسی فتح، پژوهش‌هایی چون «تحلیل زبان‌شناختی اختلاف قرائت در ماده فتح» (نصیری، ۱۳۹۷)، «تبیین حوزه معنایی واژه "مبین" در قرآن کریم» (ملاابراهیمی، ۱۳۹۶)، «مفهوم شناسی واژه "سلطان" در قرآن کریم» (سیاوشی، ۱۳۹۶)، «کشف استدلالی ترتیب نزول سوره فتح با روش روایی - اجتهادی» (خامه‌گر، ۱۳۹۵) و نیز «تحلیل و نقد کاربرد فتح و فتوح و فتح باب در متون عرفانی ادب فارسی» صورت گرفته است، اما پژوهشی که به طور مستقل و از بُعد معناشناسی به تحلیل معنای واژه «فتح» بپردازد، یافت نشد.

۲- معنای لغوی «فتح»

«فتح» در قرآن، در ساختارهای مختلف ۳۸ مرتبه و در ساختار اسمی ۱۲ مرتبه آمده است (ر.ک به: عبدالباقی، ۱۳۶۴، صص ۵۱۰-۵۱۱). این واژه در سوره «الفتح» با ساختار اسمی سه بار و با ساختار فعلی یک بار آمده که نشان دهنده اهمیت مفهوم «فتح» در این سوره است.

«فتح» در لغت به معنای گشایش سرزمین، حکم بین گروه‌های متخاصم، نصرت و پیروزی (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۹۴/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۷۵/ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۹۱) و باز کردن (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۹۶) آمده و نقیض آن بستن است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۹۴). «فتح» در آیات قرآن به معنای باز کردن (یوسف: ۶۵/۱۲)، حکم و داوری (اعراف: ۸۹/۷) و گشایش مشکلات آمده است که گاهی این گشایش با چشم سر (حجر: ۱۴/۱۵) و زمانی با چشم بصیرت (انعام: ۴۴/۶) دیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۷۰). از دیدگاه علامه طباطبایی فتح در آیات قرآن به معنای حل و فصل، فصل بین مردم در روز قیامت، چشاندن عذاب نزدیک‌تر و نیز انتقام از مجرمان در دنیا آمده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۶۷).

۳- «فتح» بر محور همنشینی

در معناشناسی، یکی از شیوه‌های بیان معنا، همنشینی مفهوم کانونی با دیگر واژگان است (پالمر، ۱۳۶۶، ص ۱۷۰). رابطه همنشینی رابطه‌ای از نوع ترکیب میان الفاظی است که در زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (بی‌پرویش، ۱۳۷۴، ص ۳۰). به بیان دیگر، ساختن یک عبارت مستلزم رعایت قوانین خاصی است تا آن عبارت دارای مفهوم روشنی باشد. از این رو، رابطه همنشینی را «رابطه نحوی» نیز می‌گویند (باقری، ۱۳۷۸، ص ۴۳). هدف اصلی در همنشینی، به هم پیوستن مفاهیم و تصوّرات فردی هر واژه است. به عبارت دیگر، کلمات در قرآن تنها و جدای از یکدیگر به کار نرفته‌اند، بلکه در ارتباط نزدیک با یکدیگرند و معنای خود را از مجموع دستگاه ارتباطی که با هم دارند، به دست می‌آورند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، صص ۵-۶). در نتیجه، در تجزیه و تحلیل تصوّرات کلیدی فردی که در قرآن کریم است، هرگز نباید روابط متعددی را که هر یک از آنها با دیگر واژگان در کل متن دارند، از نظر دور ساخت (همان، ص ۶).

رابطه همنشینی اشکال مختلفی دارد که بر پایه ساختار نحوی بین دو همنشین برقرار می‌گردد. رابطه مکملی رابطه‌ای است که بر پایه ساختار نحوی بین دو همنشین برقرار می‌گردد. رابطه اشتدادی رابطه دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک دارند و در مقام تقویت و معاضدت یکدیگرند. رابطه تقابلی رابطه دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک دارند، ولی یکدیگر را نقض می‌کنند و در مقام تضعیف و نفی هم هستند (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۶).

در ادامه، معناشناسی واژه «فتح» در سوره «الفتح» با توجه به روابط همنشین‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. جدول زیر آیاتی از سوره «الفتح» را که در آنها واژه «فتح» آمده، با همنشین‌ها و نوع رابطه همنشینی نشان می‌دهد.

رابطه	همنشین	واژه اصل	آیه	ردیف
مکملی	فَتْحاً مُبِيناً	فَتْحُنَا	﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً* لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا* وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا﴾ (فتح: ۱/۴۸-۳)	۱
اشتدادی	لِيُغْفِرَ			
اشتدادی	يُتِمَّ			
اشتدادی	يَهْدِيكَ			
اشتدادی	يَنْصُرَكَ			
مکملی	مُبِيناً	فَتْحاً		
مکملی	قَرِيباً	فَتْحاً	﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَنَابَهُمْ فَتَحْنَا قَرِيبًا* وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (فتح: ۴۸/۱۹-۱۸)	۲
مکملی	أَنَابَهُمْ			
اشتدادی	انزل السَّكِينَةَ			
اشتدادی	مَغَانِمَ كَثِيرَةً			
مکملی	قَرِيباً	فَتْحاً	﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مَحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَاتَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَبَجَلٍ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتَحْنَا قَرِيبًا﴾ (فتح: ۲۷/۴۸)	۳
مکملی	جَعَلَ			

«فَتْحاً» در آیه اول، مفعول مطلق برای فعل «فَتْحْنَا» بوده و «مُبِيناً» صفت آن است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۲۳۱). بنابراین، عبارت «فَتْحاً مُبِيناً» رابطه مکملی با فعل «فَتْحْنَا» دارد. در آیه دوم، حرف لام در «لِيُغْفِرَ» برای تعلیل است، «یغفر» فعل مضارع منصوب به (أن) مضمرة و «لِيُغْفِرَ» جار و مجرور و متعلق به «فَتْحْنَا» است. در واقع، لام تعلیل در «لِيُغْفِرَ»، علت این «فتح» مبین را غفران الهی بر گناهان گذشته و آینده پیامبر (ص) می‌داند (همان، همانجا). از این رو، دارای رابطه اشتدادی با فعل «فَتْحْنَا» است. افعال «يُتِمَّ»، «يَهْدِيكَ» و «يَنْصُرَكَ» نیز که عطف به «لِيُغْفِرَ» شده‌اند (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۶، ص ۲۴۱)، دارای همین رابطه با «فَتْحْنَا» هستند.

در آیه دوم، «قَرِيباً» صفت «فَتْحاً» و «فَتْحاً» مفعول برای فعل «أَنَابَهُمْ» است (کرباسی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۵۰۹). بر این اساس، «قَرِيباً» و «أَنَابَهُمْ» دارای رابطه همنشینی مکملی با «فَتْحاً» هستند. جمله «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ» معطوف بر جمله «أَنَابَهُمْ فَتَحْنَا قَرِيباً» و «مَغَانِمَ كَثِيرَةً» عطف بر «فَتْحْنَا قَرِيباً» است (همان، همانجا) و رابطه همنشینی مکملی با آن دارند.

در آیه سوم نیز، «قَرِيباً» صفت «فَتْحاً» و «فَتْحاً» مفعول برای فعل «جَعَلَ» است (دعاس، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۲۴۸). بنابراین، «قَرِيباً» و «جَعَلَ» دارای رابطه همنشینی مکملی با «فَتْحاً» هستند. در ادامه، همنشینی‌های «فتح» در دو عنوان «همنشینی‌های "فتح" با رابطه مکملی» و «همنشینی‌های "فتح" با رابطه اشتدادی» مورد بررسی قرار می‌گیرند.

قابل ذکر است که هیچ همنشینی با رابطه تقابلی برای «فتح» در این سوره وجود ندارد.

۳-۱- هم‌نشین‌های «فتح» با رابطه مکملی

واژه «فتح» در این سوره با واژه‌های «مبین»، «قریب»، «جعل» و «اثاب» رابطه مکملی دارد که بررسی و تحلیل روابط آنها به کشف معنایی «فتح» کمک می‌کند.

۳-۱-۱- مبین

«مبین» از ریشه «بین» و در معنای صفتی به معنای واضح (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۱۷) و چیزی است که طرق هدایت را از طرق ضلالت آشکار می‌سازد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۶۸). در نقش صفتی با واژگانی چون ضلال (احزاب: ۳۳/۳۶)، اثم (احزاب: ۳۳/۵۸)، عدو (بقره: ۱۶۸/۲)، نور (نساء: ۴/۱۷۴)، کتاب (مائده: ۱۵/۵)، سحر (مائده: ۱۱۰/۵) و سلطان (صافات: ۱۵۶/۳۷) هم‌نشین شده است. برخی مفسران لفظ «مبین» در این آیات را به معنی «بین» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۸۳/طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۳۳۹) و برخی نیز به معنی «ظاهر» آورده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۱/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۷۴). به نظر آلوسی، «مبین» از ماده «إبانه»، گاهی در معنای لازم به معنی «آشکار» و گاهی در معنای متعدی به معنی «آشکارکننده» به کار رفته است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۶۳).

سوره «الفتح» با عبارت ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ آغاز می‌شود. هم‌نشینی «فتحنا» با «فتحاً مبیناً» که تأکیدی برای فعل «فتحنا» می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۲)، توصیفی است که تنها یک بار در قرآن آمده است.

ذکر عبارت «انّا» در آغاز کلام، نشان دهنده عظمت امر و عنایت ویژه خداوند به آن است. یعنی این فتح، از عظمت خاصی برخوردار بوده که خداوند وقوع آن را با لفظ «نا» به خویش نسبت داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، صص ۲۵۲-۲۵۳). آوردن فعل را با لفظ ماضی، اطمینان به تحقق فعل را می‌رساند، گویی اتفاق افتاده است و دلالت بر علوّ شأن خبردهنده دارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۳۲). همچنین، تقدیم «لک» قبل از مفعول مطلق، نشانگر اعتناء به این علت است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۱۲۳). خداوند از ثمرات این فتح در سیاق منت‌گذاری بر پیامبر (ص) می‌فرماید: «لک» یعنی به خاطر تو، فخر رازی التفات از متکلم در «انّا فَتَحْنَا» به غایب در «لِيَغْفِرَ» را برای تعظیم امر فتح می‌داند، زیرا این امر برای فردی غیر از نبی (ص) اتفاق نیفتاده است، لکن مغفرت هرچند امری بزرگ است، جنبه عام دارد و شامل دیگران نیز می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۶۷).

سید قطب علت اینکه خداوند از این صلح به فتح مبین یاد کرده، این می‌داند که پس از آن فتوحات دیگری به صورت مختلف رقم زده شد، مانند «فتح دعوت» و در تأیید آن روایتی از جابر بن عبد الله نقل می‌کند که رسول الله (ص) با هزار و چهارصد نفر به حدیبیه رفت. سپس، دو سال بعد در سال فتح مکه، با ده هزار نفر به سوی مکه رفت و آن را فتح کرد. به علاوه، این صلح، «فتح سرزمین» نیز بود، زیرا مسلمانان از شرّ قریش راحت شدند، شبه جزیره از بقایای خطر یهودی و همچنین، خطر خیبر که راه شام را تهدید می‌کرد، خلاصی یافت و خداوند آن را برای مسلمانان فتح کرد و غنائم بسیاری از آن گرفتند و قریش به قوت و کیان نبی (ص) و مسلمانان اعتراف کردند. بدین جهت، این صلحی که قرآن از آن به فتح عظیم یاد کرده، مستحق

چنین وصفی است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۳۱۶). البته، تعداد معدودی از مفسران نیز منظور از «فتحاً مبیناً» را فتح مکه دانسته‌اند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۷۲). در هر صورت، مهم‌ترین نتیجه پیمان حدیبیه را می‌توان به رسمیت شناختن مسلمانان دانست (بازرگان، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۰). از آنجا که این صلح در تحقق پیروزی‌های بعدی مسلمانان نقش اساسی داشته است، از آن به فتح مبین تعبیر شده که با معنای لغوی مبین نیز هم‌خوانی دارد. از این رو، «فتح» به آن گونه از پیروزی اطلاق می‌شود که غنائم و بهره‌های آن آشکار و واضح است.

۳-۱-۲- قریب

واژه «قریب» از دیگر همنشین‌های «فتح» است که رابطه مکملی با «فتح» دارد و در آیات ۱۸ و ۲۷ این سوره همنشین «فتح» شده است. قریب از ریشه «قرب» و به معنای نزدیک است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۶۲). این واژه در آیات قرآن به معنای قرب مکانی (بقره: ۳۵/ ۲)، قرب زمانی (انبیاء: ۱/ ۲۱)، قرب نسبی (بقره: ۸۳/ ۲) و قرب مقامی و منزلتی (واقعه: ۱۰/ ۵۶) به کار رفته است.

در نقش وصفی منصوب «قریب» با واژگان «عَرَضُ» (توبه: ۴۲/ ۹) و «عَذَابُ» (نبا: ۴۰/ ۷۸) همنشین شده است. برخی تفاسیر «عَرَضاً قَرِيباً» را در ﴿لَوْ كَانَ عَرَضاً قَرِيباً وَ سَفَرًا قاصِداً لَا تَبْتَغُوا﴾ (توبه: ۹/ ۴۲)، به معنای «غنیمت حاضر» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۹۹/ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۵۰) و غنیمتی که به راحتی به دست می‌آید (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۸۲/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۹۷) دانسته‌اند و «عذاباً قریباً» را در ﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَاباً قَرِيباً﴾ (نبا: ۴۰/ ۷۸) «عذاب موجود» (دینوری، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۶۸/ دامغانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۴۷) یا «عذاب آخرت» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۴۷/ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۲۶) معنا نموده‌اند، چرا که هر چیز آمدنی، نزدیک است.

در آیه ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (فتح: ۱۸/ ۴۸)، اغلب مفسران مراد از «فتحاً قریباً» را فتح خیبر می‌دانند، زیرا فتح خیبر که خاص اهل حدیبیه می‌باشد، از لحاظ زمانی به روز بیعت نزدیک‌تر بوده است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۱۴۸). برخی دیگر «فتحاً قریباً» را فتح مکه (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۱۵) یا صلح حدیبیه (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۹۵) دانسته‌اند. علامه طباطبایی این وجوه را با سیاق آیات سازگار نمی‌داند، زیرا تمام جملات این آیه به هم مربوط بوده و یکدیگر را تفسیر می‌نمایند، یعنی «فتحاً قریباً» با «مَغَانِمَ كَثِيرَةً» که در آیه بعدی آمده، رابطه معنایی دارد و باید با توجه به آن تفسیر شود. از آنجا که «مغانم» در (فتح: ۱۹/ ۴۸) اعم از غنیمت‌های خیبر و غیر خیبر است که بعد از مراجعت از حدیبیه به دست مسلمانان افتاد، در نتیجه، جمله «فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ» (فتح: ۲۰/ ۴۸) اشاره دارد به غنیمت‌های مذکور در آیه قبلی، یعنی غنیمت‌های خیبر که از شدت نزدیکی به منزله غنیمت به دست آمده به حساب آورده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، صص ۲۸۵-۲۸۶).

این همنشینی اسمی را در ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (فتح: ۲۷/۴۸) نیز شاهدیم. این آیه در ظهور رؤیای پیامبر (ص) - درباره ورود به مسجدالحرام - نازل شده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱۷/ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۹۳). ابتدا مؤمنان فکر می‌کردند که خواب رسول خدا (ص) مربوط به همان سال است. از این رو، وقتی از مدینه به سوی مکه حرکت کردند و مشرکان در حدیبیه از ورودشان به مسجدالحرام جلوگیری نمودند، دچار تردید شدند. بنابراین، خداوند در این آیه شک آنها را زایل می‌سازد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۶۸/ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۳۵). «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» نیز قیدی برای ورود همه یا بعضی از مسلمانان است و شرطی نیست، زیرا این آیه برای بشارت به صدق و تحقق رؤیای پیامبر (ص) است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۹۰).

گروهی از مفسران تعبیر «فَتْحًا قَرِيبًا» در این آیه را اشاره به فتح خیبر می‌دانند، زیرا فتح خیبر فاصله زمانی کمتری با تحقق عینی این خواب دارد و با عبارت «فَتْحًا قَرِيبًا» تناسب بیشتری دارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۴۶/ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۳۲). طبری این فتح را عام دانسته است، زیرا خداوند این خبر را به فتح خاصی تخصیص نداد، بلکه آن را به طور عام بیان کرد. بر این اساس، می‌توان مراد از فتح قریب را هم صلح حدیبیه و هم فتح خیبر دانست (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۶۹). ولی به عقیده گروهی دیگر، «فَتْحًا قَرِيبًا» اشاره به همان صلح حدیبیه است که قرآن آن را در آیه اول این سوره «فَتْحًا مَبِينًا» نامیده است و همین فتح زمینه‌ساز ورود مسلمانان به مسجدالحرام در سال بعد شد (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۶۴/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۹۱)، زیرا نزدیک‌ترین فتح به زمان خواب پیامبر (ص)، ماجرای صلح حدیبیه بوده است. حرف (فاء) در جمله «فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا» (فتح: ۲۷/۴۸) حرف عطف بر جمله «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ» است. از این رو، جمله «فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا» نیز که عطف به جمله «فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا» شده، رابطه همنشینی با رؤیای رسول و داخل شدن مؤمنین به مسجدالحرام دارد. از سویی، جمله «فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا» می‌تواند اشاره‌ای به جمله «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» در آیه ۱۸ سوره فتح (در رابطه با بیعت رضوان پس از صلح حدیبیه) داشته باشد. بنابراین، معنای «فَتْحًا قَرِيبًا» در این آیه نیز، فتحی نزدیک از لحاظ زمانی است و از آنجا که این پیروزی به مسأله حج و ورود مسلمانان به مسجدالحرام مربوط می‌شود، با اتفاقات مربوط به صلح حدیبیه هم‌خوانی دارد (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۴۴/ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۶۴). بر این اساس، می‌توان گفت «فتح قریب»، پیروزی است که از لحاظ زمانی نزدیک است.

۳-۱-۳- آثاب

«آثاب» از همنشین‌های دیگری است که در آیه ﴿أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (فتح: ۱۸/۴۸) آمده است. «آثاب» از ریشه «ثوب» در باب افعال به معنای بازگشت بعد از رفتن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۴۷) و رجوع شیء به حالت اولی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۸۰). ثواب، مصدر ثلاثی مجرد، پاداشی است که به عمل عامل بر می‌گردد چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿... وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا﴾ (کهف: ۴۶/۱۸) (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۹). در قرآن کریم، شکل فعلی این ماده

هم در جزای کار بد (مطففین: ۳۶/۸۳) و هم کار نیک (مانده: ۸۵/۵) به کار رفته است که شخص در ازای عمل خویش مستحق آن می‌باشد؛ ولی کلمه «ثواب» تنها به امور خیر اختصاص یافته است، خواه دنیوی باشد (نساء: ۱۳۴/۴) یا اخروی (آل عمران: ۱۹۵/۳). «در عرف نیز ثواب و مشتقات آن اگر به صورت مطلق باشند، به معنای پاداش خیر، بهشت و چیزهای رضایت بخش اند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ج ۱۶، ص ۷۱۷).

آیه مذکور از ثواب و پاداشی خبر می‌دهد که خداوند در مقابل بیعت مؤمنان در زیر درخت به ایشان ارزانی داشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۸۵). در واقع، فعل «أَثَابَهُمْ» به معنای ثواب دادن در ازای عمل نیک که بر «رَضِيَ اللَّهُ» عطف شده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص ۱۴۸)، به نوعی مؤید معنای «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ» در ابتدای آیه است، زیرا رضایت صفت فعلی خداوند است که از مجموع علم خدا و عمل صالح بنده به وجود می‌آید. پس، بنده باید عمل صالح کند تا رضایت خدا که همان ثواب و جزای اوست، محقق شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۸۴). بنابراین، همنشینی عبارات «رَضِيَ اللَّهُ» و «أَثَابَهُمْ» با «فتح» در این آیه، این معنا را می‌رساند که رضایت خداوند که ناشی از علم خدا به قلب‌های مؤمنان است، همان ثواب و پاداش خداوند به ایمان و عمل مؤمنان می‌باشد که به صورت انزال سکینه، فتح قریب و مغانم کثیره به آنها اعطا می‌شود و خداوند این را مخصوص اهل بیعت رضوان قرار داده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۵۵). علامه طباطبایی «فاء» را حرف تفریع می‌داند که بر جمله «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ» متفرع شده است تا نشان دهد که حقیقت آن رضایت چیست و بر مجموع اموری که با تحقق آنها، رضایت محقق می‌شود، دلالت کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۸۵). بعلاوه، آیه حسن نیت و صدق آنها در بیعت‌شان را می‌رساند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۴۰/فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۷۹). بدین ترتیب، خداوند فتح خیر را به عنوان پاداش نیت خالص مؤمنان به آنان اعطاء نمود. از همنشینی «أَثَابَ» با «فتح» این معنا حاصل می‌شود که هر فتحی که از ناحیه خداوند نصیب مؤمنان می‌شود، نتیجه نیت خالص و عمل نیک مؤمنان است که به عنوان پاداش به آنها باز می‌گردد.

۳-۱-۴- جعل

یکی دیگر از همنشین‌های فعلی واژه «فتح» با رابطه نحوی در آیه ۲۷ سوره، فعل «جَعَلَ» به معانی قرار دادن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۱۱)، خلق، وصف، تغییر حالت، عمل، أخذ، نام‌گذاری (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۳۸) و فعل «صنع» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۹) است. همچنین، به معنای تقدیر، تقریر و تدبیر بعد از خلق و تکوین آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، صص ۸۹-۹۰). در آیات قرآن «جعل» به معانی متعددی به کار رفته است، از جمله: تقدیر (یونس: ۵/۱۰؛ حجرات: ۱۳/۴۹)، ایجاد (انعام: ۱/۶)، تغییر حالت (بقره: ۲۲/۲)، حکم (قصص: ۷/۲۸)، خلق (نحل: ۷۲/۱۶) و تشریح احکام (اسراء: ۳۳/۱۷). «جعل» می‌تواند از طرف خداوند (انعام: ۱/۶؛ نحل: ۷۸/۱۶) یا از جانب عبد (نحل: ۷۲/۱۶؛ حجر: ۵۷/۱۵) باشد.

از نظر ابن‌عاشور «جعل» در آیه ۲۷ سوره فتح به معنی «قَدَّرَ» است، یعنی خداوند علاوه بر آنچه که در باره داخل شدن به مکه به شما وعده داده بود، فتح قریبی برای شما مقدر فرمود و استعمال واژه «جعل» در

این آیه بیانگر آن است که این فتح امری عجیب بود که مثل آن اتفاق نیفتاده بود و از آنجا که مستقبل محقق به منزله ماضی است، از صیغه ماضی برای جعل استفاده شده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص ۱۶۹). آلوسی نیز کاربرد فعل «جعل» در این آیه را به سبب دلالت بر وعده خداوند و تحقق بدون تأخیر آن می‌داند تا به این وسیله بر صدق رؤیای نبی دلالت کند و قلوب مؤمنان بر سهولت وقوع آن آرامش یابد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۷۵). همنشینی واژه «جعل» با «فتح» در این آیه، نشانه این است که این «فتح» تقدیر الهی است که حتماً به وقوع می‌پیوندد، حال یا تقدیری که در زمان تکوین به وقوع پیوسته، ولی از نظر اعتباری متأخر است یا تقدیر بعد از تکوین.

۳-۲- هم‌نشین‌های «فتح» با رابطه اشتدادی

برای فهم بهتر معنای واژه «فتح» در این سوره، لازم است افزون بر بررسی هم‌نشین‌های مکملی فتح، به واژگانی که در همنشینی با «فتح» به تأیید و تقویت معنای آن یاری می‌رسانند، توجه شود. از این رو، واژگان «غفران»، «هدایت»، «اتمام»، «نصر»، «سکینه» و «غنیمت» در ادامه بررسی می‌شوند.

۳-۲-۱- غفران

از هم‌نشین‌هایی که دارای رابطه اشتدادی با «فتح» است، می‌توان به «یغفر» در آیه ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾ (فتح: ۴۸/۲) اشاره کرد. «غفر» به معنای ستر و پوشاندن است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۷۰/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۵). البته، منظور از پوشاندن، پوشاندنی است که اقتضای ثواب را به دنبال دارد (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۳۰)، ولی از نظر صاحب «التحقیق»، ریشه «غفر» در اصل به معنای محو اثر است و در مورد بخشش ذنوب و معاصی به کار می‌رود و مفاهیمی از قبیل ستر و پوشش و اصلاح، از لوازم محو اثر می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۴۱).

از هم‌نشین‌های غفران در آیات قرآن می‌توان از «ذنوب» (احزاب: ۷۱/۳۳)، «خطیئه» (شعراء: ۸۲/۲۶) و «ایمان و عمل صالح» (مائده: ۹/۵) نام برد. قرآن کریم اسباب و مقدمات غفران الهی را توجه به گناه و ندامت قلبی از آن (قصص: ۱۶/۲۸)، اطاعت و پیروی کامل از خدا و پیامبر (آل عمران: ۳۱/۳؛ مؤمن: ۷/۴۰) و توسل به اولیاء الهی (نساء: ۶۴/۴) می‌داند که آثاری چون اجر کبیر (فاطر: ۷/۳۵)، رزق کریم مادی و معنوی (حج: ۵۰/۲۲)، اعطای کرامت (یس: ۲۷/۳۶) و هدایت (نساء: ۱۳۷/۴) به دنبال دارد.

در سوره فتح، «لام» تعلیل در «لِيَغْفِرَ»، علت این فتح مبین را غفران الهی بر گناهان گذشته و آینده پیامبر (ص) می‌داند (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص ۱۲۳). مفسران اهل سنت این گناهان را گناهان قبل از نبوت و بعد از آن، گناهان قبل از «فتح» و بعد از «فتح»، گناهی که از پیامبر (ص) سرزده یا خواهد زد و گناهان گذشته آدم و حواء و گناهان آینده امت دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۲/ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۲۳)؛ ولی پیامبران از منظر مفسران شیعه، معصوم از گناهان صغیره و کبیره، چه قبل از نبوت و چه بعد از نبوت می‌باشند. بنابراین، در تفسیر آیه آورده‌اند: تا خداوند گناهان امت را به وسیله شفاعت تو ببخشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۸). شیخ طوسی به نقل از سید مرتضی آورده‌است: «ذنب» مصدر است و

مصدر جایز است هم به فاعل و هم به مفعول اضافه شود. در این آیه، «ذنب» به مفعول اضافه شده است و معنی آیه این است که خداوند گناهان کفار را که مانع ورود تو به مسجد الحرام شدند، ببخشد. بنابراین، مغفرت به معنی نسخ احکام مشرکان و دشمنان پیامبر نسبت به حضرت است، یعنی خداوند این منع را از تو بر می‌دارد و با فتح مکه قدرتی به تو می‌بخشد که وارد مکه شوی و خداوند آن را پاداشی نسبت به جهاد تو قرار داده است (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۱۴).

از منظر علامه طباطبایی مراد از کلمه «ذنب»، گناه به معنای مخالفت تکلیف مولوی نیست، چون «ذنب» در لغت به عملی گفته می‌شود که آثار و تبعات بدی دارد، حال هرچه باشد و «مغفرت» در لغت پرده افکندن بر روی هر چیز است. بنابراین، مراد از «ذنب» تبعات بدی است که دعوت حضرت از ناحیه کافران و مشرکان به بار می‌آورد و مراد از «غفران»، پوشاندن آنها و ابطال عقوبت‌های قریش می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۴). اما نویسنده «نظم قرآن» این برداشت از معنای ذنب و مغفرت را نوعی برداشت غیر متعارف دینی و گریز از معنای صریح آیه دانسته است، زیرا اگر مسئله استغفار نبی (ص) منحصر به همین آیه بود، توجیه آن ساده بود، اما این مطلب در سایر سوره‌ها نیز تکرار شده و نصر الهی همشین استغفار نبی (ص) شده است (رک: نصر: ۱۱۰/۱-۳؛ غافر: ۴۰/۵۱-۵۵؛ بازرگان، ۱۳۷۵، ص ۳۳). پس مسأله استغفار نبی (ص) باید با نصر الهی رابطه‌ای داشته باشد که در چند مورد این همشینی تکرار شده است، زیرا ایمان به نصرت قطعی الهی، انتظاری است که خداوند از رسولان خود دارد و آنها وظیفه دارند که در بدترین شرایط، اطمینان خود به پیروزی نهایی را از دست ندهند: ﴿كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (روم: ۳۰/۴۷) و آیه ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ (غافر: ۴۰/۵۱). بنابراین، لحظه‌ای نسیان نسبت به این وعده قطعی، ذنب محسوب می‌شود که به استغفار نیاز دارد و از آنجا که انبیاء هم مانند سایر انسان‌ها دارای عواطف بوده، از عوامل خارجی تأثیر می‌پذیرفتند، وقتی که به رغم تمامی مشکلات، خداوند با صلح حدیبیه موجبات آشکارترین پیروزی را برای رسول فراهم ساخته، هنگام استغفار است (بازرگان، ۱۳۷۵، صص ۳۳-۳۴). بنابر آنچه گذشت، همشینی «فتح» با غفران الهی حاکی از آن است که «فتح» پیروزی است که موجبات پوشاندن گناهان و محو اثرات آن را دارد.

۳-۲-۲- اتمام نعمت

یکی دیگر از همشینی‌های «فتح» با رابطه اشتدادی، فعل «يُتِمُّ» در آیه ﴿لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾ (فتح: ۲/۴۸) است. «يُتِمُّ» از ریشه «تَمَّ» به معنی به پایان رساندن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱۸، ص ۱۱۱)، محقق شدن و وجوب (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۲) بوده و تمام، چیزی است که اجزایش کامل می‌باشد و نقطه مقابل آن ناقص است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۹۶). در قرآن اتمام گاهی به معنای انجام تکلیف (بقره: ۲/۱۸۷ و ۱۹۶)، زمانی به معنای حصول قربت (توبه: ۴/۹) و گاهی با تحقق خارجی و تثبیت تکوینی (توبه: ۳۶/۹) همراه است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ج ۶، ص ۴۳۷).

اصل «نعمت» از «نعم» به معنی رفاه و عیش نیکو و آنچه از مال و عیش که خداوند به بندگان اعطا می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۴۶)، است. در قرآن کریم تعبیر «نعمت» هم درباره نعمت‌های مادی

(نحل: ۱۱۴/۱۶) و هم نعمت‌های معنوی چون وحدت (آل عمران: ۱۰۳/۳)، تشریح احکام (مائده: ۶/۵) و ولایت (مائده: ۳/۵) به کار رفته است که عواملی چون اطاعت از خدا و رسول (نساء: ۶۹/۴)، یاد خدا (بقره: ۴۰/۲) و شکر نعمت (ابراهیم: ۷/۱۴) موجب ازدیاد آن می‌شود.

با توجه به اینکه این جمله و آیات قبل همه بر یک سیاق‌اند، می‌توان گفت که این اتمام نعمت در رابطه با فتح الهی و آثار آن، مانند «مقدمه‌چینی و فراهم شدن زمینه برای تمامیت کلمه توحید و نصرت عزیز» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۷)، «فتح خبیر، مکه و طائف، پیروزی بر دشمن و گسترش امر دعوت و پایدار ماندن شریعت» می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۹) که به دنبال آن با فتح حجاز، زمینه به اوج رسیدن اسلام و ولایت اهل بیت که متمم آن است، فراهم شد تا پس از آن آیه اکمال دین و اتمام نعمت (مائده: ۳/۵) ظهور کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸). مؤلفه معنایی حاصل از این همنشینی این است که هر فتحی، به مثابه یک اتمام نسبی نعمت، زمینه‌ای برای تحقق فتوحات بزرگ‌تری در تاریخ اسلام و اتمام مطلق نعمت می‌گردد.

۳-۲-۳- هدایت

فعل «یهدی» به عنوان همنشین «فتح» با رابطه اشتدادی، از ریشه «هدی»، به معنی دلالت و ثبات (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۷۱) و نقیض ضلالت است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۷۸). هدایت خداوند برای انسان بر چهار وجه است: هدایتی که برای تمام مکلفین بر حسب عقل، فهم و معارف ضروری عمومیت دارد (طه: ۵۰/۲۰)، هدایتی که با ارسال انبیاء و انزال کتب آسمانی صورت می‌گیرد (انبیاء: ۷۳/۲۱) که همان هدایت تشریحی است، توفیقی که به افراد هدایت شده اختصاص دارد (محمد: ۱۷/۴۷) و نهایتاً هدایت در آخرت به سوی بهشت (محمد: ۵/۴۷) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، صص ۸۳۵-۸۳۶). این هدایت یا در امور مادی (نحل: ۱۶/۱۶) یا معنوی (بقره: ۱۲۰/۲)، امور خیر (بقره: ۲۱۳/۲) و یا شرّ (حج: ۴/۲۲) است و هدایت به امور خیر یا از جانب خداوند (نور: ۳۵/۲۴)، رسولان (شوری: ۴۲/۴۲)، کتب آسمانی (اسراء: ۹/۱۷) و یا عالمان و شایستگان بشری (اعراف: ۱۵۹/۷) است. در امور شرّ این هدایت توسط شیاطین انجام می‌پذیرد (حج: ۴/۲۲).

در آیه ﴿وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (فتح: ۲/۴۸)، خداوند هدایت به صراط مستقیم را از ثمرات فتح می‌داند. صراط در لغت به معنای راهی است که به مقصد می‌رساند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۵۹) و «مستقیم» به معنای چیزی است که بتواند بدون تکیه به چیزی، بر کنترل خود و متعلقات خود مسلط باشد، یا چیزی که وضعیت تغییر و تخلف‌پذیر نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۳).

بسامد تکرار «هدایت به صراط مستقیم» در قرآن ۱۴ بار است که در ده مورد خداوند این هدایت را به خویش (مائده: ۱۶/۵) و در سایر موارد به کتاب و رسول نسبت داده است (قصص: ۵۶/۲۸). بنابراین، هادی حقیقی خداست و غیر او سبب‌های ظاهری است که خداوند آن‌ها را برای احیای امر هدایت مسخر نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۴۴). بر این اساس، هدایت به طور کلی به معنی دلالت و بیان طریق رشد است و در جایی که اراده خداوند ضمیمه آن شود، قاطعیت و رسیدن به مطلوب است.

هدایت به صراط مستقیم برای نبی (ص) از زمان بعثت ایشان ثابت شده بود، ولی با توسعه بلاد اسلامی و کثرت مسلمانان، آن را زیادتر کرد. در واقع صراط مستقیم مستعار از دین حق است و نکره بودن صراط دلالت بر تعظیم آن دارد (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص ۱۲۴). طبری این هدایت را راهنمایی به طریقی از دین که در آن هیچ سستی و کژی نباشد و رساندن به رضای پروردگار می داند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۵). علامه طباطبایی با عنایت به آیات (زخرف: ۲۶-۲۸)، هدایت در این آیه را به معنی راهنمایی نمی داند، بلکه آن را هدایت به حق که مخصوص انبیاست می داند، زیرا هدایت انبیاء تغییر و تخلف نمی پذیرد و این هدایت بعد از رسول خدا (ص)، همچنان در امتش هست و از میان برداشته نمی شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷۵). از آنجا که صراط مستقیم امری است که در تمام سبیل ها محفوظ می باشد، لذا انسان هدایت شده، باز هم به سوی آن هدایت می شود. به این معنا که سبیلی که قبلاً به آن هدایت شده بود با هدایت بیشتری تکمیل می شود، زیرا سبیل ها بسیار و دارای مراتبی بسیارند (همان، ج ۱، ص ۳۵). «هدایت به صراط مستقیم» در موارد زیادی در قرآن کریم با عبارت «من یشاء» همراه شده است، یعنی «هدایتی که شامل گروهی خاص می شود و افرادی که بر اثر پذیرش هدایت تشریحی دل هایشان نورانیست، به صراط مستقیم هدایت می شوند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ج ۱، ص ۴۷۶). بنابراین، همنشین «بهدی» با «فتح» نشانه آن است که خداوند در ازای ایمان و عمل قبلی بندگان، با نزول آرامش بر قلب ها، ایمانی بالاتر از ایمان قلبی و هدایتی برتر از هدایت قبلی به ایشان می بخشد.

۳-۲-۴- نصر

دیگر واژه همنشین «فتح» در این سوره، «نصر» در آیه ﴿وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا﴾ (فتح: ۳/۴۸) است. در این آیه عزیز صفت نصر است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۲۳۱). «عزیز» از اسماء حسناى الهی است که در قرآن بسیار تکرار شده، از جمله سیاق رحمت (توبه: ۷۱/۹)، امید (انفال: ۱۰/۸)، نعمت (انفال: ۶۳/۸)، عظمت الهی (مجادله: ۲۱/۵۸)، عذاب الهی (آل عمران: ۴/۳) و توبیخ و تنبیه الهی (بقره: ۲/۲۰۹). بدین ترتیب، برای این واژه، معانی متعددی چون شدت و قوت، غلبه و قهر، توفیق و برتری نسبت به پایین تر از خود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۶/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸) بیان شده است.

غالب مفسران «نصراً عزیزاً» را نصری نفیس و کم نظیر مثل فتح مکه معنا کرده اند که غیر از فتح مذکور در آیه اول می باشد، زیرا خداوند آن را علت فتح قرار داده است. پس، می تواند فتح مکه یا بعد آن از قبیل دخول قبائل عرب به اسلام، بدون جنگ باشد (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص ۱۲۵). فخر رازی بر این باور است «عزیز» در این آیه به معنی گرفتن خانه خدا از کافران است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۶۶). علامه طباطبایی نیز «نصراً عزیزاً» را به معنای نصرتی چشمگیر یا کم نظیر، همچون فتح مکه و طائف و گسترش اسلام در جزیره و ریشه کن شدن شرک می داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۸). از این رو، «فتح» پیروزی است که مقدمه آن صبر و یاری دین خداست و یاری و توفیقات بزرگ الهی را به ارمغان می آورد.

۳-۲-۵- انزال سکینه

از دیگر همنشین‌های اشتدادی فتح، واژه «سکینه» از ماده «سکن» به معنی آرامش و وقار (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۱۱) و در تقابل اضطراب و حرکت است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۸۸). مشتقات آن در قرآن به معانی سکون و آرامش (توبه: ۱۰۳/۹؛ انعام: ۹۶/۶)، اسکان دادن (ابراهیم: ۳۷/۱۴؛ مؤمنون: ۱۸/۲۳)، منزل و مسکن (سبأ: ۱۵/۳۴) و در ماندگی (بقره: ۶۱/۲؛ نساء: ۸/۴) آمده است که ریشه معنایی «سکن» به معنای آرامش و ثبات در تمام مشتقات مذکور به تناسب محل و مقام استعمال مورد نظر است. واژه «سکینه» شش بار در قرآن آمده است (رک: عبد الباقی، ۱۳۶۴، ص ۳۵۳) که سه مورد آن در سوره فتح است.

همنشینی سکینه در آیات مذکور با واژه انزال در سه آیه به صورت صریح و با تعبیر «انزل الله» آمده است (توبه: ۲۶/۹ و ۴۰؛ فتح: ۲۶/۴۸)، یعنی همه اسباب و عللی که در عالم هستی وجود دارد، از آن خدا است. پس، او می‌تواند هر چه را بخواهد، به هرکه بخواهد، برساند و چیزی نیست که بتواند بر اراده او غالب شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۸). مراد از انزال سکینه بر قلوب مؤمنان، ایجاد آن است، زیرا قرآن در بسیاری از مواقع خلقت و ایجاد را انزال خوانده (زمر: ۶/۳۹؛ حدید: ۲۵/۵۷) تا از این طریق به علو مبدأ آن اشاره کند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۴۶). محل نزول سکینه نیز شخص پیامبر (ص) (توبه: ۴۰/۹)، مؤمنان (بقره: ۲۴۸/۲؛ فتح: ۱۸/۴ و ۴۸) و یا پیامبر و مؤمنان با هم (توبه: ۲۶/۹؛ فتح: ۲۶/۴۸) است. از این نکته می‌توان چنین برداشت کرد که «در اصل خداوند سبباً مبدأ فاعلی سکینه است، آن را فرو می‌فرستد و قلب مؤمن که مبدأ قابل‌ی برای پذیرش سکینه است، آن را دریافت می‌کند و فرشتگان و نیروهای الهی نیز مبادی قریب سکینه‌اند و آن را در قلب مؤمنان جای می‌دهند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۶۵۶) چنانکه می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (فتح: ۴/۴۸). واژه انزال در قرآن با دو حرف مختلف «الی» و «علی» به کار رفته که «علی» بر فوقیت و «الی» بر پایان و نهایت سیر دلالت دارد (قائمی نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵). در آیات (فتح: ۱۸/۴۸ و ۲۶) و (توبه: ۲۶/۹ و ۴۰)، انزال سکینه با حرف «علی» به کار رفته است، از این رو، به معنای فروفرستادن از بالا به پایین است و از اینکه این انزال بر قلب مؤمن صورت می‌گیرد (فتح: ۴/۴۸)، می‌توان گفت سکینه حقیقتی فرامادی است که از ثمرات آن ارسال جنود غیبی (توبه: ۴۰/۹) و ازدیاد ایمان (فتح: ۴/۹) می‌باشد. حاصل سخن اینکه، «فتح» گونه‌ای از پیروزی است که افزون بر منافع مادی، حامل منافع معنوی چون انزال آرامش و سکینه بر پیامبر و مؤمنانی است که از پیامبر (ص) تبعیت داشته‌اند و در موقعیت‌های سخت جز با نزول چنین سکینه‌ای قادر نیستند از مخاطره‌های آن خارج شوند.

۳-۲-۶- مغانم کثیره

از همنشین‌های دیگر «فتح» با رابطه اشتدادی، واژه «مغانم» در آیه ﴿وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا﴾ (فتح: ۱۹/۴۸) است. «مغانم» از ریشه «غنم» در اصل به معنای گوسفند یا دستیابی به گوسفند است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۲۶). سپس، به هر دست یافته، خواه دشمن یا غیر آن اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی،

۱۴۱۲، ص ۶۱۵). برخی آن را به معنی دستیابی بدون مشقت می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۲۶). طبرسی بر این باور است به هر فائده‌ای غنم و غنیمت گفته می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۳۵) و معنای اصطلاحی آن، فائده‌ای است که از کافران به دست می‌آید (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۲۹)، چنانکه برخی مفسران در آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...﴾ (انفال: ۴۱/۸) آن را به معنی غنیمت جنگی می‌دانند (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۹۲/ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۶۰).

به عقیده بسیاری از مفسران، مراد از «مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ» در آیه (فتح: ۱۹/۴۸) غنائم خیر است (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۱۳۳/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۸۶). «لفظ «کثیرة» به عنوان صفت برای مغانم، نشانگر تعدد غنائم و وصف مغانم با «يَأْخُذُونَهَا»، بیانگر آن است که این وعده برای تمام اهل بیعت محقق می‌شود و هیچ یک از آنان، قبل از رؤیت فتح از دنیا نمی‌رود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۸۶) و از آنجا که مسلمانان باید به این وعده الهی کاملاً اطمینان کنند، در آخر آیه می‌افزاید: «وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۶۸). فراهم سازی فتح و غنائم بسیار برای ایشان، از اثرات عزت خداوند است که هیچ امر سختی از او نافرمانی نمی‌کند و نیز از اثرات حکمت او در ترتیب مسببات بر اسباب است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص ۱۴۹). بر اساس این همنشینی، منظور از «فتح»، پیروزی است که دارای غنائم و منافع بسیار باشد.

۴- حوزه معنایی «فتح» بر محور جانشینی

رابطه جانشینی، رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی میان هریک از الفاظ یک زنجیره کلامی با الفاظی است که می‌توانند جایگزین آن شوند (بی‌پرویش، ۱۳۷۴، ص ۳۱) و می‌توان این واژگان را به عنوان مترادف-های آن مفهوم در نظر گرفت (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۳۵۳). در تعریفی دیگر، رابطه جانشینی به ارتباط اجزایی گفته می‌شود که لزوماً حضور فیزیکی در یک زنجیره گفتاری ندارند، بلکه در زنجیره‌ای حافظه‌ای درک می‌شوند و در ورای گفته‌ها و جملات حضور دارند (فکوهی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۷). واژگانی که بر اساس تشابه معنایی قابل شناسایی‌اند و در نظام زبان بر محور جانشینی با یکدیگر، در یک میدان معنایی قرار می‌گیرند (فتاحی‌زاده و امینی، ۱۳۹۳، ص ۵۷). آنچه ما را در یافتن واژه‌های جانشین یاری می‌کند، توجه به مؤلفه‌های معنایی مشترک میان دو واژه‌ای که به عنوان جانشین یکدیگر انتخاب شده‌اند و هیأت و ساختار ترکیبی مشابه است (همان، ص ۵۸). بنابراین، جانشین «فتح» تنها واژه‌ای از همنشین‌های واژه‌های همنشین «فتح» می‌تواند باشد که هم تشابه معنایی داشته‌باشد و هم دارای همان رابطه نحوی باشد که آن همنشین نسبت به «فتح» دارد.

از همنشینی «سلطان» با «مبین» در آیات (نساء: ۱۵۳/۴؛ هود: ۹۶/۱۱؛ مؤمنون: ۴۵/۲۳؛ غافر: ۴۰/۲۳) که شبیه ساختار «فتحاً مبیناً» است، می‌توان «سلطان» را یکی از واژگان جانشین «فتح» به حساب آورد. سلطان از ریشه «سلط» به معنی قدرت و حجت است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۱۴/ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۵۵). این واژه که در قرآن ۲۹ بار آمده است (رک: عبدالباقی، ۱۳۶۴، صص ۳۵۴-۳۵۵)، همنشین واژگانی چون جعل (نساء: ۴/۱۴۴ و ۹۱؛ اسراء: ۳۳/۱۷)؛ تنزیل (انعام: ۸۱/۶؛ اعراف: ۷/۳۳ و ۷۱)

و مبین (مؤمنون: ۴۵/۲۳؛ صافات: ۱۵۶/۳۷) می‌باشد. قریب به اتفاق مفسران، سلطان در آیات ﴿أُولَئِكَمُ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾ (نساء: ۹۱/۴) و ﴿أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾ (نساء: ۱۴۴/۴) را به معنی حجت و در آیه ﴿وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا﴾ (نساء: ۱۵۳/۴)، غلبه و تسلط ظاهری (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۷)، برتری و حکومت آشکار (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۰) و نصر و نیروی الهی (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۵۷) دانسته‌اند.

در آیه (فتح: ۱/۴۸) خداوند «فتحاً مبیناً» را با فعل «فَتَحْنَا» به خویش نسبت داده و در آیه ﴿وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا﴾ (نساء: ۱۵۳/۴) نیز با فعل «آتَيْنَا» اعطای «سلطان مبین» را به خویش نسبت داده است. این نسبت در آیات دیگر نیز مشاهده می‌شود (هود: ۹۶/۱۱؛ مؤمنون: ۴۵/۲۳؛ غافر: ۲۳/۴۰). از این رو، می‌توان گفت که هر فتح و سلطانی تنها با اراده و خواست خداوند تحقق می‌پذیرد. با توجه به همنشینی «فتح» با غفران الهی در سوره «فتح»، معنای حاصل این است که یکی از ملزومات فتح، بخشایش و غفران الهی است. در بیشتر آیاتی که سلطان و فتح هم‌نشین مبین شده‌اند، مخاطب آیه پیامبران یا مؤمنان هستند (نساء: ۱۵۳/۴؛ فتح: ۱/۴۸؛ غافر: ۲۳/۴۰) و این امر برای اطمینان و آرامش قلب پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان صورت گرفته است.

آیه ﴿وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا﴾ (نساء: ۱۵۳/۴) بیانگر این است هر چند قوم حضرت موسی بسیار با او لجاج و عناد ورزیدند، ولی خداوند به او قوت بخشید و او را یاری نمود و این بشارتی برای پیامبر اسلام (ص) بر سبیل تنبیه است، یعنی هر چند کافران با او دشمنی می‌کنند، ولی عاقبت بر ایشان غلبه خواهد کرد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۵۷). این معنا در ﴿جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾ (نساء: ۹۱/۴) نیز قابل مشاهده است. در این آیه، فعل «جعلنا» با واژه سلطان هم‌نشین دارد که با توجه به معنای لغوی «جعل» و اینکه خداوند آن را به خود نسبت داده، دریافت می‌شود که تقدیر الهی بر این صورت گرفته که مسلمانان باید از هر جهت بر کفار سلطه یابند و حکومت اسلامی در سرکوب منافقان توطئه‌گر و تصفیه جامعه ولایت دارد (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۱). آیات (نساء: ۸۹-۹۱)، پس از منع برقراری پیوند دوستی میان مسلمانان و منافقان می‌فرماید که اگر خدا می‌خواست، آنان را بر شما مسلط می‌کرد؛ اما اکنون شما را بر آنان چیره ساخته است. حال اگر آنان از راه مسالمت‌آمیز در نیامدند و از فتنه دست نکشیدند، هر جا آنان را یافتید، به قتل برسانید و این سلطه‌ای است از خدا برای شما که سلطه‌ای تشریحی است و سلطه تشریحی بر دشمنان به معنای تشریح حکومت اسلامی است، زیرا بدون تأسیس نظام مقتدر حکومتی، تجهیز قشون و تأمین هزینه لشکر و تدبیر فرماندهی و جنگاوری و... مقدور نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ج ۱۳، ص ۵۵۲). در مجموع، می‌توان گفت «فتح» پیروزی همراه با غلبه و تسلط و توانایی بدون جنگ و خونریزی است.

نتیجه‌گیری

در نظام معنایی قرآن از طریق بررسی حوزه‌های معنایی «فتح» در سوره «الفتح» بر محور همنشینی مکملی با واژگان «مبین»، «قریب»، «جعل» و «اثاب»، معلوم گردید که «فتح» به پیروزی گفته می‌شود که

تنها از ناحیه خداوند و در همین دنیا نصیب مؤمنان می‌شود. در واقع، نتیجه نیت خالص و عمل نیک مؤمنان است که به آنها باز می‌گردد و این فتح، تقدیر الهی است که حتماً به وقوع می‌پیوندد. بر محور همنشینی اشتدادی «فتح» با مفاهیم «غفران»، «هدایت»، «اتمام»، «نصر»، «سکینه» و «غنیمت» مشخص شد «فتح» پیروزی است که موجبات پوشاندن گناهان و محو اثرات آن را دارد و به مثابه یک اتمام نسبی نعمت، زمینه‌ای برای تحقق فتوحات بزرگ‌تر و تتمیم مطلق نعمت می‌گردد. مقدمه آن، صبر و یاری دین خداست و خداوند در ازای آن، افزون بر منافع مادی، منافع معنوی چون آرامش و سکینه را به ایشان اعطاء می‌نماید. «فتح» بر محور جانشینی با کلمه «سلطان» در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد، از این رو، «فتح» پیروزی همراه قدرت و تسلط است و تقدیر الهی بر این صورت گرفته که مسلمانان از هر جهت بر کافران سلطه یابند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
۱. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
 ۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
 ۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر والتنویر*، بی جا، بی جا، بی تا.
 ۴. ابن فارس، احمد؛ *معجم مقاییس اللغة*، مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
 ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
 ۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
 ۷. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله؛ *الفروق فی اللغة*، بیروت: دارالآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
 ۸. ایزوتسو، توشیهیکو؛ *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۱ش.
 ۹. بازرگان، عبدالعلی؛ *نظم قرآن*، تهران: قلم، ۱۳۷۵ش.
 ۱۰. باقری، مهری؛ *مقدمات زبان شناسی*، تهران: قطره، ۱۳۷۸ش.
 ۱۱. بحرانی، سید هاشم؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
 ۱۲. بغوی، حسین بن مسعود؛ *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
 ۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
 ۱۴. بی‌یرویش، مانفرد؛ *زبان شناسی جدید*، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: آگاه، ۱۳۷۴ش.
 ۱۵. پالمر، فرانک؛ *نگاهی تازه به معناشناسی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: کتاب ماد، ۱۳۶۶ش.
 ۱۶. ثعلبی، احمد بن ابراهیم؛ *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
 ۱۷. جوادی آملی، عبدالله؛ *تسنیم*، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ش الف.
 ۱۸. _____؛ *پیامبر رحمت*، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸ ب.
 ۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح*، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ش.
 ۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
 ۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
 ۲۲. زبیدی، مرتضی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
 ۲۳. زمخشری، محمود؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
 ۲۴. خامه‌گر، محمد؛ «کشف استدلالی ترتیب نزول سوره فتح با روش روایی - اجتهادی»؛ مجله معارج؛ ش ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
 ۲۵. دامغانی، حسین بن محمد؛ *الوجوه والنظائر لالفاظ کتاب الله العزیز*، مصر: جمهوریة مصر العربیة، ۱۴۱۶ق.
 ۲۶. درویش، محی‌الدین؛ *اعراب القرآن الکریم و بیانہ*، سوریه: الارشاد، ۱۴۱۵ق.
 ۲۷. دعاس، احمد عبید؛ *اعراب القرآن الکریم (دعاس)*، دمشق: دار الفارابی للمعارف، ۱۴۲۵ق.
 ۲۸. دینوری، عبدالله بن محمد؛ *الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
 ۲۹. ذهبی، محمد بن احمد؛ *تاریخ الإسلام*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

۳۰. سلطانی، منظر، علیقلی‌زاده، حسین؛ «تحلیل و نقد کاربرد فتح و فتوح و فتح باب در متون عرفانی ادب فارسی»؛ مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۰، بهار ۱۳۹۰.
۳۱. سلمان‌نژاد، مرتضی؛ «معناشناسی تدبیر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ ش.
۳۲. سیاوشی، کرم؛ وکیل، ابراهیم؛ «مفهوم شناسی واژه "سلطان" در قرآن کریم»؛ پژوهش‌های زبان شناختی قرآن، ش ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
۳۳. سید قطب، ابراهیم شاذلی؛ فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۳۴. سیوطی، عبدالرحمن؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۳۵. صافی، محمود؛ الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة، دمشق: دارالرشید، ۱۴۱۸ق.
۳۶. صفوی، کوروش؛ درآمدی بر معناشناسی، تهران: سوره مهر، ۱۳۷۸ ش.
۳۷. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۸. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ تفسیر القرآن العظیم، اردن: دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۰. _____، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۴۱. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۲. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، تهران: کتابخانه مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۴. عبدالباقی، محمدفؤاد؛ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۶۴ ش.
۴۵. فتاحی‌زاده، فتحیه و امینی، فریده؛ «معناشناسی «امام حق» در آیات قرآن»، مطالعات تفسیری، ش ۲۰، ۱۳۹۳ ش.
۴۶. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۷. فکوهی، ناصر؛ تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نی، ۱۳۸۶ ش.
۴۸. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۴۹. قائمی‌نیا، علیرضا؛ معناشناسی شناختی قرآن، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۵۰. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۵۱. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۵۳. کرباسی، محمدجعفر؛ اعراب القرآن، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۴۲۲ق.
۵۴. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۵۵. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۵۷. ملا ابراهیمی، عزت؛ قهرمانی، فاطمه؛ «تبیین حوزه معنایی واژه "مبین" در قرآن کریم»؛ مطالعات قرآنی، ش ۳۲، زمستان ۱۳۹۶.

۵۸. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد؛ *اعراب القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۵۹. نکونام، جعفر؛ *درآمدی بر معناشناسی قرآن*، قم: نینوا، ۱۳۹۰ش.
۶۰. نصیری، روح‌اله؛ قاسم‌نژاد، زهرا؛ «*تحلیل زبان‌شناختی اختلاف قرائت در ماده فتح*»؛ پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ش ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
۶۱. واحدی، علی بن احمد؛ *اسباب نزول القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.